

# بیدل و مفهوم «جسم لطیف»

## در حاشیهٔ یک بیت از بیدل

غیر آزادی، که (کی) میگردد حریف سوز عشق

بهر ضبط این مای، آغوش پری، مینا کنید

در روم فیس بوک «دوستاناران بیدل»، با یک بیت از بیدل برخورددم، که دوستان اهل دل، پیرامون آن امعان نظر کرده اند؛

این بیت را، هم بلحاظ قراءت، هم بلحاظ معناشناسی، و هم بلحاظ مضمون مفهومی آن، شایسته توجه بیشتر یافتم؛ و یادداشت فشرده‌ی در ذیل آن درج کردم، که اینک تقدیم است.

با استیذان از همه عزیزان، در اینجا «پری» با پ مفتوح، درست است؛

جناب کاظم کاظمی، جهت‌گزینش پری، در تمایز از پُری (با پ مضموم)، حق بجانب هستند؛

(هرچند توضیحی که جناب ایشان درج کرده اند، نیاز به تجدید نظر دارد)

نیز، جناب درویش صدیقی، در برداشت‌شان حق بجانب هستند؛

### /1

بیدل واژه «پر» را به هر سه صورت مستعمل آن آورده است؛

نخست در صورت پُر و پُری (با پ مضموم بمعنای مملو و امتلاء)؛

ازین صورت کاربرد، در بیدل نمونه‌های فراوان است؛ و یکی از نمونه‌های زیبای این صورت کاربرد را جناب هاشمی آورده اند؛

**بیدل به ادب باش، که در پیکر انسان  
گر رگ کند اظهار پُری، تشنهٔ نیش است**

طوری که جناب هاشمی آورده اند؛ در اینجا پُری (امتلاء) رگ، در رابطه با فصد، آورده شده است؛ این فصد {نیشت زدن رگ} در گذشته از اشکال مداوای مریضی فشارخون بوده است؛ و همین امروز نیز در برخی امراض (رکودت آهن درخون «هیموزید پروزیس») عملی میشود؛

**دوم** پَر، بمعنای یک عضو پرنده، ویکی از ضمائم آن؛ و نیز "پَری"، با یای مجهول، بمعنای یک پَر؛

بسعی بی نشانی، آنسوی امکان رهی وا کن  
پَرافشان است همت، آشیان در چشمِ عِنقا کن

و

لفظ بی معنی نباشد آن قدرها دلنشین  
حرفِ موزونی که بی پهلوست، تیرِ بی پَر است

و

وی بسا بال و پَری از تنگی دام و قفس  
ساخت با آسودگی چندان، که از پرواز ماند

و اما صورتِ کار بست **سومی**؛ که در آن پَری، **در مقام اسم ذات**، و بمعنای **موجود**، **لطیف** آمده است؛

این مورد متفاوت، نیز در بیدل بتکرار آمده است؛ و در باره بیتِ مورد نظر ما، همین قراءت سوم درست است؛

غیرِ آزادی، که (کی) میگردد حریفِ سوزِ عشق  
بهرِ ضبطِ این مَی، آغوشِ پَری، مینا کنید

و

بیدل، غریبِ کشورِ لفظ است، معنیات  
عرضِ پَری، به عالمِ مینا، نگاه دار

و نمونه های دیگر، که دوستان نیز ذکر کرده اند:

شیشه نا داده، به کف مستیی آزادی، چند؟  
دامنِ نازِ پَری، در تهِ سنگست اینجا

تا پَری به عرض آمد، موجِ شیشه عریان شد  
پیرهن ز بس بالید، دهر، یوسفستان شد

(برونِ لفظ ، ممکن نیست سیرِ عالمِ معنا  
به‌عریانی رسیدم ، تا درونِ پیرهنِ رفتم )

/4

اتفاقاً غمض اصلی این بیت، در مصراع اول نهفته است؛

غیرِ آزادی ، که (کی) می‌گردد ، حریفِ سوزِ عشق

به دَورِ سوختن، هاله یی نازک پدید می‌آید، چنان که گویی **همبازی** (حریفِ) سوختن است؛

{همین هاله نازک را **بیدل** در جای دیگر «**نسیم** شعله پرواز» می نامد؛ و باز با آزادی پیوند میدهد

بازادی عَلم شو ، دست در دامانِ کوشش زن

نسیمِ شعله پرواز دارد ، جنبشِ پرها

به احتمالِ اغلب مرادِ بیدل از «شعله جواله» (شعله چرخان) که در جاهای دیگر می آورد، همین «نسیم شعله پرواز» باشد؛ {

وبیدل یک گام فراتر می‌گذارد و می‌گوید این هاله نازک نه تنها **همبازی**، بل **همزادِ سوختن** است؛ و همزادی آن با سوختن ، ناظر است باینکه **سوختن** ، با آزادی **همسرشت است**؛ چون این هاله، درست در محفلِ سوختن است که به آزادی میرسد؛ در سوختن از خود رها میشود؛ و از سوختن به رقص می آید؛ و گویا اینکه سوختن (و **جسم** سوزنده) را "در برمیگیرد"؛ «**آغوشِ پری**، **مینا کنید**»، بدین معناست؛

/5

بهرِ ضبطِ این مَی ، آغوشِ پَری ، مینا کنید

و آن می (عصاره یی) که از سوزِ عشق حاصل آید، چنان نازک و «**بیرنگ**» است که برای ضبط آن، باید **مینایی** از **آغوشِ پَری** فراهم آورد؛

جنون نازنینی دارم از لیلای **بیرنگی**  
که تاگل میکند یادش، پَری هم میزند سنگم

/6

بحث اساسی درینجا، بحث از **ثنویتِ جسم و روح** است؛

این یک اصل منصوص است؛ متون اسلامی، روح را کیفیتی پَرران (با رای مشدد بمعنای درحال پَریدن) از جسم میدانند؛ **مولوی** آنجا که میگوید

مترسید، مترسید؛ ازین مرگ مترسید

ازین خاک برآید؛ سماوات بگیرید

به همین خصوصیت نظر دارد؛ و بر مبنای آن نظریهء معروف خود «عشقِ ساری در کاینات» را بدست میدهد؛

**/7**

این مفهوم «هالهء نازک»، در تاریخِ فکر اسلامی، به وسیلهء ملا صدرا در سطح نظریهء دربارهء «جسم لطیف»، مدون شد؛ ملا صدرا، نخستین متفکر اسلامی است که مفهوم جسم لطیف (در برابر جسم کثیف)، را بدست میدهد؛ هانری کوربن نظریهء ملا صدرا را با اندیشه های یاکوب بومه، عارف قرن 13 اروپا می سنجد؛

**/8**

اینک میدانیم که بیدل همزمان با ملا صدرا، و مستقل از ملا صدرا، به این نظر رسیده است؛

ملا صدرا (متوفی 1640 میلادی)، معتقد بود، که روح، پس از آنکه جسم راترک میکند، دریک جهان مجاور، که جهان جسم لطیف است؛ جایگزین میشود؛

جالب اینکه بیدل نیز سخن های عمیقی دربارهء جهان های موازی، می آورد؛

خیالِ جلوه زارِ نیستی هم عالمی دارد

ز نقشِ پا، سری باید کشیدن، گاهگاه، آنجا

عبدالقادر بیدل (متولد 1648)، از نادر شاعران است که از خودنوشته های منثور، و مکاتیب نیز برجا گذاشته است؛ وی درین نوشته هانظریات خود دربارهء شعر و ادب را نیز درج کرده است؛

از نوشته های بیدل، شواهدی در دست نیست که وی ملا صدرا را می شناخته و یا از اندیشه های وی آگاهی داشته است؛

ازین نظر، اندیشه های بیدل دربارهء «جسم لطیف» اصیل و بدیع هستند؛ و هانری کوربن که بیدل را نمیشناخته، در زمینهء طرح مفهوم «جسم لطیف» در فکر اسلامی، صرفاً بر ملا صدرا متمرکز شده است؛

**/9**

و جالب اینکه بیدل، پری را با معنا قیاس میگیرد؛ هم از آنجهت که معنا، چیزی نهفته در لفظ (ظرف) است؛ و هم از آنجهت که موجود لطیف، و با روح تقارن دارد؛ و در متون اسلامی، عالم روح، عالم معنا، خوانده شده است؛

فکرِ معنی، چند پاسِ لفظ باید داشتن

شیشه تا در جلوه باشد، رنگ بر روی پریست

با لفظ نپرداختی ای غافلِ معنی

تحقیقِ پَری ، در نَفَسِ شیشه‌گری داشت

به‌قیدِ لفظ بودم ، عمرها، بیگانه‌ء معنا

کمِ مینا گرفتم ، با پَری همسنگ گردیدم

آن‌قدر ها لفظم از معنی ندارد امتیاز

در لطافت محو شد ، فرقِ پَری از شیشه‌ام

درباره‌ء نظریه‌ء بیدل درزمینه‌ء لفظ و معنا ، در جای آن بحث می‌کنیم .

#### ❖ تذکر:

سه صورتِ قراءتِ واژه‌ء «پَر» را به دلیلی با تفصیل آوردیم که برخی عزیزان در روم دوستدارانِ بیدل، قراءتِ «پَری (با پ مضموم)» را ترجیح داده اند:

بیدل شناسِ بزرگوار جناب هاشمی پرافشان ، نوشته اند:

«البته بیت اول این مصرع خودش واضح است

و ما بیت دوم این مصرع را اگر چنین بخوانیم که: بهر ضبط این می آغوش پُری مینا کنید . که پَری را پَری به صمه ویای مجهول بخوانیم

یعنی برای نگهداشت این می (آزادی) آغوش پُری خود را مینا کنید (در آغوش بزرگ خود آنرا نگهدارید)

تحلیل واضحتری بدست می آید»

بیدل شناسِ بزرگوار جناب سمیع رفیع ، نوشته اند:

«در این بیت همان گونه که شما فرموده اید، مراد از «آغوش پُری» است. در مصرع اول، بیدل می فرماید که:

عشق، انسان را از هوا و هوس و خود بینی آزاد می کند

و در مصرع دوم، می گوید که:

برای میسر شدن این کیف، آغوش پُری از مینا ضرور است، یعنی آدم باید با دوست قرین گردد.....

با درنظر داشت به مصرع اول و واژه ی « آغوش» به نظر این حقیر همان آغوش پُری مطلوب است که در تحلیل بیت نیز شرح شده»